**باسمه تعالی**

خارج اصول

۰۳/۰۹/۹۲ امارات معتبره - تفصیلاتی در حجیت ظهور - حجیت ظواهر قرآن

**حجیت ظواهر(تفصیل بین ظواهر کتاب و سنت)**

در مورد حجیت ظواهر کتاب صحبت می‌کردیم به آیه شریفه سوره آل عمران محکم و متشابه پرداختیم در مورد این آیه روایتی را در ذیل این آیه نقل کردیم که در بصائر الدرجات با دو سند وارد شده سند اولش محمد بن حسین که مراد محمد بن حسین بن ابی الخطاب هست عن محمد بن اسماعیل که محمد اسماعیل بن بزیع هست عن منصور بن یونس عن ابن اذینه عن فضیل بن یسار اینها همه ثقات هستند البته منصور بن یونس صحبتهایی هم به واقفی بودنش مطرح هست اگر هم واقفی هم باشد از وثاقتش چیزی نمی‌شود بحث وثاقتش نیست حالا در مورد واقفی بودنش هم حالا شاید تأمل باشد. «قال سئلت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الروایة» آنکه در ذهنم هست اگر اشتباه نکنم در مورد منصور بن یونس «ال سئلت أبا جعفر علیه السلام عن هذه الروایة ما من القرآن آیة الا و لها ظهر و بطن فقال ظهره تنزیله و بطنه تأویله منه ما قد مضی و منه ما لم یکن یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء تأویل شئ منه یکون علی الأموات» یک «کما» دارد احتمالاً باید زیاد باشد «یجری» یا «یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء تأویل شئ منه» «کما جاء» ممکن است مال قبل باشد یعنی «یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء تأویل شئ منه» همچنانکه بعضی از تأویلهایش آمده هست بعضی تأویلهایش بعد از این می‌آید «یکون علی الأموات کما یکون علی الاحیاء قال الله تعالی و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم نحن نعلمه» سند دیگر این روایت «محمد بن عبد الجبار عن محمد بن اسماعیل» محمد بن عبدالجبار که از ثقات است بحثی نیست «عن محمد بن اسماعیل عن منصور عن ابن اذینه عن فضیل بن یسار» بقیه سند مثل همان سند قبلی است. خب اینجا صحبت این بود که از این روایت استفاده می‌شود که تمام قرآن تنزیل و تأویل دارد در حالی که آیه سوره آل عمران ممکن است از آن استفاده بشود که این

متشابهات هستند که تأویل‌پذیر هستند والا محکمات تأویل‌پذیر نیستند در مورد این یک نکته‌ای را عرض بکنم آن این است که ما گفتیم تأویل یعنی معنایی که از ظاهر لفظ استفاده نمی‌شود آن چیزی که یک نوع خفاء و پوشیدگی دارد و طبق این روایت تمام آیات قرآنی یک مرحله‌ای خفاء را دارند ولی این استفاده نمی‌شود از اینکه همه مردم عارف هستند به اینکه آیات قرآن مرحله‌ای از خفاء را دارند اصلاً از اینکه احیاناً یک مرتبه‌ای از مراتب مفاد برای آیات قرآنی هست که مخفی هست از اذهان. در واقع تأویل یک معنای عامی است هم در مورد آیات محکم هست هم در مورد آیات متشابه ولی اینکه آیات محکم هم تأویل دارند اهل زیغ این مقدار را هم نمی‌‌دانند اهل زیغ نسبت به آیات متشابه فقط آگاهی دارند که این تأویل‌پذیر است تأویل‌دار هست این منافات با این ندارد که آیات دیگر هم تأویل داشته باشند ولی اهل زیغ ندانند.

پرسش: کما ... پاسخ: نه حالا آن طوری که چیز کردیم عبارت، عبارت رندی می‌شود یعنی «یجری کما یجری الشمس و القمر کما جاء تأویل شیء منه» اینجا ویرگول «یکون علی الاموات کما یکون علی الاحیاء» عبارت را می‌شود به این طور راحت معنی کرد.

آیات قرآن یکسری‌شان محکم هستند یعنی معانی ظاهری‌شان روشن هست حالا ما ظواهر را هم داخل مثلاً محکمات کرد یکسری‌شان متشابهات هستند یعنی همان مرحله معنای ظاهریش آنها روشن نیست و به خاطر همین است که آن مرحله معنای ظاهریشان روشن نیست اهل زیغ فرصت پیدا می‌کنند برای اینکه از این آیات برای رسیدن به اهداف فاسد خودشان استفاده کنند ولی این طبق روایات اهل بیتِ ما قرآن یک باطنی دارد که مربوط به تمام آیات است باطن داشتن آیات را اهل زیغ نمی‌دانند یا اگر هم می‌دانند مردم عادی نمی‌دانند چون مردم عادی نمی‌دانند بنابراین اهل زیغ به وسیله تأویل آیات محکمات مردم را به آن مسیری که خودشان می‌خواهند بکشانند چون به هر حال یا خودشان اصلاً متوجه این معنی نیستند که این روش هم وجود دارد یا اگر هم متوجه باشند چون مردم اذعان به این مطلب نمی‌‌کنند. پذیرش ندارند. اما در مورد «وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ

الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» که این تأویل در ذیل این روایت آورده شده این دو گونه توضیح دارد یکبار دیگر من آیه را می‌خوانم آیه شریفه «هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ» این مرجع ضمیر تأویله به کجا برمی‌گردد؟ آیا به کتاب برمی‌گردد؟ یا به «ما تشابه منه» برمی‌گردد اگر گفتیم که به کتاب برمی‌گردد خب با روایت که سازگاریش روشن هست اگر گفتیم که به «ما تشابه منه» برمی‌گردد این روایت می‌خواهد این را بیان کند که ولو آیه ناظر به علم به تأویل متشابه هست ولی این از باب این هست که اهل زیغ به تأویل متشابه دست می‌زدند در مقام بیان همه اقسام تأویل نیست چون اهل زیغ تأویل المتشابه می‌کنند می‌خواهد بگوید این تأویل المتشابه کار ائمه (علیهم السلام) هست به خاطر اینکه اصلاً تأویل کل کتاب کار ائمه (علیهم السلام) هست یعنی در واقع این روایت بعد از اینکه بیان می‌کند که تأویل اختصاصی ندارد به متشابهات تمام قرآن تأویل دارد «مَا مِنْ آیَةٍ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» و بطن قرآن تأویل قرآن است اشاره به این می‌کند که همه قرآن تأویل دارد پس بنابراین همچنانی که تأویل متشابه را علم به او اختصاص دارد به خدا و راسخون فی العلم، علم به تأویل محکمات به معنای بطن محکمات او هم اختصاص دارد به خدا و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) در واقع از مدلول مستقیم آیه این معنای عام را نمی‌خواهند استفاده کنند این یک مدلول عام‌تری از آیه هست که ...

پرسش: تشابه یعنی بطن قرآن یعنی در واقع؟ ... پاسخ: نه تشابه مراد بطن قرآن نیست تأویل مراد بطن قرآن هست این دوتا با هم قاطی نشود. این روایت نگفته متشابه یعنی آیه‌ای که بطن دارد گفته تأویل یعنی بطن قرآن و آن هم نه اینکه می‌خواهد بگوید که فقط بطن قرآن تأویلش است هیچ چیز دیگری تأویل نیست می‌گوید بطن قرآن تأویل قرآن است یعنی بطن از مصادیق تأویل هست ممکن است تأویل مصادیق دیگری هم داشته باشد اجازه بدهید توضیح بیشتر عرض بکنم ببینید آن تأویلی که اهل زیغ می‌توانند دستاویز قرار بدهند به دو شکل

می‌شود تصویر کرد یک شکل این هست که یکسری الفاظ مجملی وجود داشته باشند الفاظی که مرادشان مشخص نیست اینها یک مرادات خاصی برای اینها قرار بدهند مثلاً نمونه‌ای که امروز روایتش را می‌خوانیم از روایات معتبر استفاده می‌شود که اصل شأن نزول آیه این بوده که یهودیها حروف مقطعه را به معنای پایان عمر نبوت حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) می‌گرفتند. یک چنین معنایی را چیز می‌کردند. و با حروف ابجد می‌گفتند الف، لام، میم یعنی حروف ابجد حساب کنید می‌شود 71 یعنی 71سال عمر این دین حضرت رسول (صلوات الله علیه) هست این طوری تفسیر می‌کردند خب اینها مجمل است دیگر اینکه مراد از این الف، لام، میم چی هست؟ اینها این مجمل را معنای خاص می‌کردند. می‌گفتند اینها در واقع حروفی هست که به حروف ابجد سال اجل پایان رسیدنِ دین حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلّم) را بیان می‌کند. خب این جور است که اصلاً مدلول استعمالی اینها و غرض اولیه از استعمال اینها معلوم نیست. یک طور دیگر این هست که مثلاً بعضی واژه‌های دیگری در قرآن هست که مثلاً یک نوع اجمالی در آن وجود دارد حالا منهای قرائن خارجیه «وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ‏ءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی» آیا مراد از ذی القربی، ذی قرباکم هست یا ذی القربی رسول؟ ذی القربی را دو گونه ابتداءً می‌شود تفسیر کرد: یکی اینکه در واقع ذی قربای رسول مراد هست و یکی اینکه هر مکلفی وظیفه دارد خمس مالش را یک قسمتش را به خویشاوندانش اختصاص بدهد منهای جهات مسلمات روایی که مراد از ذی القربی، که ذی القربای رسول هست خود این آیه تاب این معنی را دارد کما اینکه در آیاتی که می‌گوید که خداوند شما را احسان به ذی القربی سفارش کرده یکی از تفسیرهایی که \_ ظاهراً تفسیر درستی هم باشد \_ مراد از ذی القربی یعنی ذی القربای خود شما هر کسی موظف هست به خویشاوندان خودش کمک کند. خب این آیه مثلاً بگوییم مجمل هست اهل زیغ برای اینکه خویشاوندان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) را از حقوقشان محروم کنند این آیه را تفسیر می‌کنند به خویشاوندان مخاطبین نه خویشاوندان رسول، این یک طور است یعنی آیات مجمل را به یک معنای

خاصی که آن آیه احتمال داده می‌شود یا اصلاً معنایی که گاهی اوقات ابتداءً عرف متعارف آن معنی را از آیه در نمی‌‌آورد این جزء محتملاتش هم نیست ولی چون آیه یک معنای مشخصی ندارد این زمینه وجود دارد که می‌گوید حالا چرا این دوتا معنایی که شما احتمال می‌دهید یک معنای سوم ما می‌گوییم جایی که فرض کنید که یک موقعی طرف می‌داند باید این راه را برود خب شک و تردید هم ندارد این راه را می‌رود یک موقعی نه جایی که حیرت کرده این راه را برود یا این راه را برود اینجا زمینه این هست که یک آدم فرصت‌طلبی بیاید بگوید هیچکدام راه سومی را انتخاب کن. مثلاً ببینید در این حیرتی که بعد از وفات امام صادق (علیه السلام) رخ داد که در روایت هست می‌گوید که «الی المرجئه الی الخوارج؟» کجا بروم؟ کدام طرف بروم؟ این طرف آن طرف بعد از اینکه دیدند عبدالله افطح آدم بی‌سوادی است و اینها که حضرت خدمتکارشان را می‌فرستند می‌گویند: الیّ، الیّ و امثال اینها. فرض کنید طرف ابتداءً ممکن است مردد باشد این راه اول، دوم، سوم، چهارم کدام یک از اینهاست؟ اینها بهترین زمینه است چرا این راه؟ بلکه راه پنجم. با اینکه من در مورد الف، لام، میم افراد معمولی اینکه مراد از اینها این هست که با حروف ابجد پایان عمر امت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) و دین حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلّم) را بدست بیاورند اصلاً به ذهنشان خطور نکند چون معنایش را نمی‌دانند زمینه این هست که این تفسیرها را بپذیرند خب اینها یک مراد استعمالی از واژه‌ها دانسته نمی‌شود یک مرحله دیگر این است که مراد استعمالی معلوم است مصداقی که بدون دانستن آن مصداق این آیه قابل اخذ نیست آن مجهول است آیه قرآن می‌گوید «کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» صادقین یعنی راستان، راستگویان یا راست کرداران معنایش یک معنای مبهم آنچنانی نیست ولی مراد از صادقین چی هست؟ مراد از صادقین مصداق صادقین، چون «کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ» امر می‌کند که با صادقین باشید و بدون شناخت مصداق صادقین این امر قابل امتثال نیست خب اهل زیغ می‌آیند و می‌گویند که ما صادقین هستیم. اهل انحراف تعیین مصداق در مواردی که مصداقش از خود آیه به دست نمی‌آید این هم یک طور دیگر متشابه از جهت

مصداق آیه. ولی همه اینها غیر از تأویل به معنای بطن هست. بطن آن چیزی هست که نه مصداق ظاهری هست نه مدلول استعمالی هست نه یک معنایی ورای اینها هست این معنای ورای اینها اصلاً اینکه آیات یک چنین معنایی دارند اصل تصور اینکه این آیات بطن هم دارند برای مردم عادی نیست و برای اهل زیغ نبوده این است که توجه به این نکته نداشتند زمینه اینها نباشد این روایت در واقع اشاره می‌خواهد بکند که قرآن چند لایه‌هست یک لایه‌هایی دارد که اصلاً به این لایه‌ها مردم عادی توجه ندارند و راسخون فی العلم علاوه بر اینکه تأویل به معنای مراد از متشابهات را می‌دانند حالا چه به معنای مراد استعمالی چه به معنای مصادیق واقعی را می‌دانند علاوه بر این تأویل به معنای بطن را هم می‌دانند بنابراین این روایت منافاتی با تفسیری که ما برای متشابه و تأویل متشابه و اینها می‌کردیم ندارد خب حالا در مورد آیه متشابه یک نکته دیگری که اینجا وجود دارد این است که ببینیم روایات ما، روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده این روایات آیا معنای خاصی در مورد این آیه می‌دهد که ما از آن بتوانیم تشخیص بدهیم که ظاهر داخل در متشابه هست یا داخل در متشابه نیست. چون عرض کردیم که بحث سر این بود که اخباریها دو مقدمه کلامشان دارد یک مقدمه دارد نهی شده از اتباع متشابه و ظواهر جزء متشابه هستند در مورد هر دو مقدمه‌اش متناسب هست آیات و روایاتی که در ذیل این آیه وارد شده‌اند را بخوانیم این روایات بعضی‌هایشان از جهت سندی ضعیف سند دارند خیلی هم واضح هست من آنها را به سرعت می‌خوانم ولی آنهایی که بعضی‌هایشان از جهت سندی معتبر هست آن را کامل بخوانیم در موردشان صحبت کنیم من به نورالثقلین مراجعه کردم حالا غیر از روایاتی که در نورالثقلین وارد شده آیا روایات دیگری هم در ذیل این هست یا نه؟ نمی‌دانم حالا مراجعه کنید ممکن است روایات دیگری هم پیدا بشود. اولین روایت از نورالثقلین این چاپی که در اختیار من هست صفحه 373 جلد یک حدیث 16 روایاتی هست که مربوط به این آیه است روایت اول روایتی هست که از جهت سندی حداقل دو نفر شخص ضعیف در آن هست علی بن حسّان و عبدالرحمن بن کثیر که اینها ضعیف هستند حالا افراد دیگری در سند

هستند معلی بن محمد، محمد بن اورمه آنها خب مورد بحث هستند که سندش این هست «الحسین بن محمد عن معلی بن محمد» که این معلی بن محمد مورد بحث هست محمد بن اورمه مورد بحث هست ولی علی بن حسان و عبدالرحمن بن کثیر آنها دیگر تقریباً ضعفشان روشن هست.

پرسش: دو نفرند ... پاسخ: علی بن حسانی که اینجا هست برادرزاده عبدالرحمن بن کثیر هست که علی بن حسان هاشمی هست این عن عمّه عبدالرحمن بن کثیر خیلی وقتها وارد شده این علی بن حسان هاشمی هست که ضعیف هست غیر از آن هم علی بن حسان واسطی هست که ثقه هست. که تفسیر کرده محکمات را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) و متشابهات را فلان و فلان تفسیر کرده که خب یک تفسیر خاصی هست. مرحوم آقای صدر این روایت را به عنوان جواب جدلی بر اخباریها آوردند که طبق این روایت شما که تمام روایاتها کافی را صحیح می‌دانید این روایت را هم باید صحیح بدانید بنابراین نگویید مراد از متشابه ظواهر را در بر می‌‌گیرد نه متشابه مراد این معنی هست ولی این مطلب، مطلب نادرستی است فقط این روایت که در ذیل آیه وارد نشده که باید مجموع روایات را دید این روایت ممکن است معارض داشته باشد اخباریها روایات کتب اربعه را ذاتاً معتبر می‌دانند ولو اینکه در مقام تعارض ممکن است ساقط بشوند کنار گذاشته بشوند آن را بحثی ندارند بحثی که هست بحث سر حجیت ذاتی داشتن و حجیت ذاتی نداشتن هست مرحوم مجلسی هم خودش عقیده‌اش این است که کافی همه روایاتش را صحیح می‌داند ولی می‌گوید که رجال در مقام ترجیح روایت به درد می‌خورد جزء مرجحات می‌دانند اینها این طور نیست که مجرد اینکه یک روایت در ذیل آیه پیدا کردید این نقض کلام اخباریها باشد خود فرض کنید نورالثقلین جزء افرادی هست که گرایشات اخباری دارند خب این یک عالمه روایت در ذیلش آورده همه روایتها را معتبر می‌داند؟! حالا باید در اینها مجموع من حیث المجموع آیا این پذیرفتنی هست یا جمع عرفیش با آنها چه شکلی است جمع عرفیش مثلاً این هست که بگوییم یک معنای عامی هست هم نهی از اتباع ظاهر را می‌گیرد هم نهی از تبعیت از فلان و فلان را

می‌گیرد اگر اینها را مثلاً جمع عرفی کردیم اگر بحث جمع عرفی نباشد بگوییم اینها جمع عرفی ندارند این را فوقش کنار بگذاریم اینها هیچ منافاتی با کلام اخباریها ندارد این حالا به هر حال ضعف سند دارد خیلی مهم نیست.

یک روایت دیگری هست روایت هیجده‌اش هم به این جهت روایتی از احتجاج طبرسی هست که مرسل هست علت ذکر متشابهات را در قرآن توضیح می‌دهد چون مرسل هست حالا نمی‌خواهم ذکر کنم.

روایت بعدی روایتی هست که از کافی نقل شده «عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ آدَمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ ... فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ ...» این را در چاپ دارالحدیث بیاورید می‌خواهم ببینم عبارت نسخه بدلش چطوری هست همین طور است که اینجا نقل شده یا فرق دارد. علی أی تقدیر این روایت نفر اول سند «عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ» علی بن محمد مراد علی بن محمد دایی کلینی است.

خب در چاپ دارالحدیث هم همین است هیچ فرق نکرده.

خب در کافی دو نفر علی بن محمد نام هستند جزء مشایخ کلینی هست یکی دایی کلینی که علی بن محمد بن ابراهیم هست که دایی کلینی هست که معروف به علّان، علّان ظاهراً همان علی هست به لهجه محلی قمی یا ری. یکی علی بن محمد بن بندار هست نوه دختری احمد بن محمد بن خالد برقی بوده علی بن محمد عبدالله یا علی بن محمد بن بندار. حاج آقا در یکی از یادداشت‌هایشان دیدم که این مطلب را متذکر می‌شوند که علی بن محمد در اسناد کافی مراد علّان هست مگر در دو مورد در جایی که از احمد بن محمد بن خالد برقی نقل می‌کند مراد نوه‌اش هست همچنین در جایی که از ابراهیم بن اسحاق احمر نقل می‌کند در این دو جا به اعتبار مرویّ عنه کلینی اکتفاء کرده از ذکر مرویّ عنه از ذکر خصوصیات علی بن محمد چون این مرویّ عنه، مرویّ عنه علی بن محمد بن عبدالله هست دیگر اکتفاء کرده به آنها و ذکر نکرده ولی در سایر موارد مراد علّان هست بخصوص در جاهایی که عن بعض اصحابه تعبیر کرده مشخص هست که مطلق گذاشتن علی بن محمد به جهت یک انصرافی هست چون مرویّ عنه‌اش را

مشخص نکرده عن بعض اصحابه تعبیر کرده اگر همه مواردی که علی بن محمد در کافی بود مروی عنه داشت ممکن بود بگوییم اصلاً علی بن محمد در کافی به یک فرد خاصی منصرف نیست کلینی به اعتبار اینکه مروی عنه‌اش کی هست به اعتبار او علی بن محمد را مطلق گذاشته ولی نه از اینکه موارد علی بن محمد عن رجلٍ، عن بعض اصحابه این تعبیرات مبهم این طوری به کار برده نشانگر این هست که علی بن محمد یک انصراف خاصی داشته که همین مؤید فرمایش حاج آقا است که علی بن محمد منصرف هست به دایی کلینی که به طور طبیعی همین دایی بودن نکته خاصی هست برای اینکه انصراف علی بن محمد را به علّان روشن کند علی أی تقدیر اسناد سند همه‌شان افراد ناشناخته‌ای هستند.

پرسش: ... پاسخ: نه آن غلط باید باشد اینها به دلیل اشتهارِ علی بن ابراهیم در میان مشایخ کلینی علی که دیده می‌شود ذهن می‌رفته به علی بن ابراهیم. یکی از قواعد مهم باب تصحیف، تبدیلِ نامأنوس به مأنوس هست علی بن محمد در میان مشایخ کلینی نسبت به علی بن ابراهیم بسیار نامأنوس است یعنی حجم روایتهای کلینی از علی بن ابراهیم به مراتب بیشتر از روایتهایش از علی بن محمد هست و این سبب می‌شود که خیلی وقتها علی را که از اول شخص می‌بیند ذهن می‌رود روی علی بن ابراهیم. تا علی را می‌بیند دیگر بقیه عبارت را نمی‌خواند. یک موقع این را شاید در بعضی از کلاسها مثال زدم. من یک موقعی داشتم از خیابان ردّ می‌شدم خیابان دورشهر داخل تاکسی بودم سریع از کنار یک روزنامه فروشی ردّ می‌شدم یک دفعه دیدم جرائم ایران یعنی چه؟! با تیتر بزرگ بود بعد که دقت کردم دیدم نوشته: چرا تیم ایران باخت! روزنامه ورزشی بود من چون در فکر اخبار سیاسی و اینها بودم این عبارت را جرائم ایران خواندم. و اینها خیلی وقتها آن ذهنیتی که انسان دارد مؤثر می‌شود. اصلاً من عبارت را جرائم ایران دیدم علتش این است که آن چیزهایی که در ذهن انسان از عبارت جاگیر می‌شود همیشه قسمتی از عبارت است بقیه‌اش را انسان با ذهنیت‌های خودش می‌سازد این هم طرف علی را که می‌بیند بن ابراهیم را ذهنش به سرعت اضافه می‌کند و اصلاً ممکن است علی بن ابراهیم ببیند. ببیند یعنی واقعش این است که نبیند یعنی

آن تصویری که در مغزش از این جاگیر بشود تصویری هست که مقداریش از واقعیت حسی گرفته شده و مقداری بازسازی ذهنی داشته.

پرسش: نفر دوم که فرمودید کی بود؟ ... پاسخ: علی بن محمد بندار یا علی بن محمد بن عبدالله.

پرسش: نه ... پاسخ: ... یکی احمد بن محمد بن خالد برقی و ابراهیم بن اسحاق احمر

پرسش: این ابراهیم بن اسحاق احمر فقط از بابت اینکه فقط شیخ بندار هست ... پاسخ: بله، نه نسبت خاصی ندارد. ولی خب این سند بقیه‌اش «عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ» البته محمد بن سالم را حالا نمی‌دانم ولی اینها همه‌شان آدمهای ناشناخته‌ای هستند سند مجموعه‌ای از مجاهیل هست. خب اینجا می‌گوید «فَالْمَنْسُوخَاتُ مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ وَ الْمُحْکَمَاتُ مِنَ النَّاسِخَاتِ» این یک تفسیر خاصی هست که منسوخات و متشابهات قرار داده که خیلی توجیه‌اش هم راحت نیست ولی خب روایت از نظر سندی ضعف دارد دیگر به آن نمی‌پردازیم.

روایت مهم دیگری که حالا وقت گذشته این را فردا با سایر روایات می‌خوانیم روایتی هست از معانی الاخبار که صحیحه هست آن را إن‌شاءالله فردا می‌خوانیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»